

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره

تاریخ: ۲۴ دی ۱۳۹۸

موضوع جزئی: آیه ۳۱ _ بخش دوم: «ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ...»

مصادف با: ۱۸ جمادی الاول ۱۴۴۱

_ مطلب چهارم: درباره «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»

جلسه: ۲۹

﴿اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللّٰعْنَ عَلٰى اَعْدَائِهِمْ اٰمِيْنَ﴾

خلاصه جلسه گذشته

در بخش دوم آیه ۳۱ سوره بقره تا اینجا سه مطلب بیان شد. یکی چرایی عرضه اسماء به ملائکه، دوم چگونگی عرضه اسماء به ملائکه و سوم دلیل عجز ملائکه از انباء اسماء.

مطلب چهارم: «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»

در مواردی در قرآن این تعبیر به مناسبت هایی ذکر شده. مثلاً آیه «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^۱ یعنی اگر راست می گویید دلیل و برهانتان را اقامه کنید. و یا آیه «فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^۲.

نوع آیاتی که متضمن این معنا و مضمون و سیاق است، در واقع یک نوع تحدی محسوب می شود؛ منتهی در ما نحن فیه فرقی با موارد مشابه دارد. در موارد مشابه «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» اشعار به کذب و دروغگویی آنها دارد. اما اینجا بحث از ملائکه است که سراسر اطاعت اند و تمرد و عصیان در آنها معنا ندارد. ملائکه به همین دلیل ممکن نیست که دروغگو و اهل کذب باشند. لذا سوال مهم این است که چطور در اینجا مسئله صدق و کذب مطرح می شود؟ مگر ملائکه دروغی گفته اند که خداوند میفرماید: «انْبِئُونِي بِاسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»؟ و اساساً ادعای آنها چه بوده که خداوند میفرماید اگر راست میگویید از اسماء این حقایق گزارش کنید و انباء کنید.

اشکال اول

مسئله اصلی در اینجا این است که آنچه که ملائکه گفته اند در واقع استفهام بوده نه اخبار. ملائکه از خداوند سوال کردند «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ» که اگر چنین باشد (استفهام باشد) مشکلی پدید می آید و آن اینکه استفهام از انشائیات است و انشاء در معنایش گفته اند که لا يَحْتَمِلُ الصِّدْقَ وَ الكَذِبَ. فرق اخبار و انشاء این است که در قضیه خبریه احتمال صدق و کذب وجود دارد و ممکن است مطابق با واقع باشد یا نباشد. اما در انشاء احتمال و قابلیت صدق و کذب راه ندارد. لذا چون ملائکه در اینجا استفهام کردند؛ آنوقت اشکال می شود که چگونه ممکن است هم استفهام (انشاء) باشد و هم جمله «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» معنا پیدا کند؟

۱. سوره بقره، آیه ۱۱۱.

۲. سوره بقره، آیه ۹۴.

در اینجا دو پاسخ می‌توانیم به این اشکال و ابهام بدهیم.

پاسخ اول

اساساً این جمله به حسب صورت انشاء است ولی به حسب واقع اخبار است. مانند موارد انشاء در مقام اخبار و یا اخبار در مقام انشاء. یعنی در اینجا ملائکه درست است که استفهام کرده اند، اما این انشائی است که در مقام اخبار است به این معنا که در واقع سوال است ولی متضمن همان دو ادعایی است که قبلاً عرض شد. یکی اینکه انسان قابلیت صلاحیت ندارد و اخیری اخبار از صلاحیت خودشان مبنی بر اینکه ما می‌توانیم خلیفه شویم در قالب «و نحن نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ». پس توجیه اول این است که این جمله به حسب ظاهر انشاء است ولی در واقع متضمن اخبار از دو ادعا است که و خداوند هم برای ردّ دو ادعا فرمود: «أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ» که این جمله خداوند برای این بود که عجز آنها را اثبات کند و اینکه متوجه شوند هم ادعایی که درباره خودشان دارند غلط است و هم ادعایی که درباره آدم دارند.

پاسخ دوم

این استفهامی است که در کنارش اخبار وجود دارد. فرق این توجیه با توجیه قبلی این است که در توجیه قبلی انشاء در مقام اخبار بود ولی در اینجا می‌گوییم یک بخش جمله انشاء و استفهام است (أَتَجْعَلُ فِيهَا وَ يَفْسِكُ الدَّمَاءُ) و بخش دیگرش اخبار است (و نحن نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ). آنوقت «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» ناظر به بخش دوم است که اخبار می‌کنند و دیگر به کل جمله بر نمی‌گردد و یعنی إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فِي أَدْعَائِكُمُ التَّسْبِيحِ وَ التَّقْدِيسِ. به هر حال اشکالی از این جهت در آیه نیست که چرا خداوند متعال فرموده «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» و بحث صدق و کذب خیر را مطرح کرده در حالی که اصل آنچه که ملائکه گفته اند استفهام و انشاء بوده و لذا قابلیت صدق و کذب در آن نیست چون با یکی از این دو پاسخ آن اشکال مرتفع می‌شود.

اشکال دوم

بر فرض بپذیریم ملائکه یا ضمناً و یا به صورت ترکیبی مسئله اخبار را مطرح کردند، لکن سوال این است که ملائکه با توجه به شأن و موقعیت و جایگاهشان، آیا احتمال کذب در آنها هست؟ آیا دروغ گفتن در مورد آنها معنا دارد؟ چون در موارد مشابه عرض شد که اشعار به دروغگویی آنها دارد اما در اینجا مسلماً با موارد دیگر تفاوت دارد، آنوقت چطور می‌شود که صدق و کذب به این نحو در مورد ملائکه مطرح شود؟

پاسخ

ما دو نوع صدق داریم: ۱. صدق خبری ۲. صدق مخبری. در مقابله هم کذب خبری و مخبری وجود دارد. صدق خبری یعنی اینکه مضمون خود خبر مطابق با واقع باشد؛ و کذب خبری یعنی مضمون خود خبر مطابق با واقع نباشد. صدق مخبری به این معناست که مخبر آیا به آنچه که می‌گوید اعتقاد دارد و آن را مطابق با واقع می‌داند یا خیر؟ اگر مخبر به آنچه که می‌گوید باور دارد و آن را مطابق با واقع می‌داند، این می‌شود صدق مخبری؛ و اگر در هنگام خبر آن را باور ندارد و آن را مطابق با واقع نمی‌داند می‌شود کذب مخبری. مانند قضیه سقوط هواپیما که ابتدا اعلام شد بخاط نقص فنی

بوده و سپس گفتند بخاطر خطای انسانی بوده. بخشی از کسانی که می‌گفتند این حادثه در اثر خطای انسانی پدید آمده، صدق خبری در مورد آنها وجود نداشت ولی صدق مخبری محقق بود. یعنی اینها وقتی می‌گفتند این حادثه در اثر نقص فنی پدید آمده، مضمون خبر آنها مطابق با واقع نبود اما صدق مخبری داشتند به این معنا که به آنچه گفته بودند معتقد بودند و باورشان را مطابق با واقع می‌دانستند. پس در این مثال صدق خبری نبود ولی صدق مخبری بود.

در مورد ملائکه هم اگر بپذیریم که اخبار کردند از صلاحیت خودشان برای خلافت و عدم صلاحیت آدم برای خلافت، در این صورت صدق خبری نداشتند ولی صدق مخبری داشتند. یعنی بنای ملائکه بر دروغگویی نبود، بلکه به آنچه می‌گفتند باور داشتند و گمان می‌کردند که این مطابق با واقع است چون جهل داشتند و از عمق شایستگی‌هایی که باید برای خلافت باشد آگاه نبودند و از توانایی آدم اطلاع نداشتند. پس ملائکه صدق مخبری داشتند اما صدق خبری نداشتند، چون مضمون خبری که گفتند مطابق با واقع نبود. لذا ملائکه اگر اخبار کردند و خبرشان هم مطابق با واقع نبوده، صدق مخبری در آنها وجود داشته و به همین دلیل منافاتی با مقام، موقعیت، شأن و منزلت آنها ندارد؛ اما صدق خبری نداشتند که این نشانه نافرمانی نیست. پس این اشکال هم وارد نیست.

تا اینجا اثبات شد که ملائکه جمله‌ای را گفتند که بالاخره یا متضمن خبر بوده و یا خود خبر بوده. یا استفهام و انشائی است که در بطنش اخبار است و یا استفهامی است که در کنار یک اخباری قرار گرفته. پس بالاخره اخبار یا به صورت جزء و یا در دو ماجرا مطرح شده و لذا مشکلی از حیث قابلیت صدق و کذب نیست. همچنین عرض شد که نسبت به آن چیزی که گفتند صدق مخبری داشتند هر چند صدق خبری نبوده.

روایت

اکنون آن خبر و آن چیزی که ما تلاش می‌کنیم تا صدق مخبری را در رابطه با آنها اثبات کنیم چه بوده؟ همان دو ادعایی بوده که بیان شد و این مطلب را مرحوم طباطبایی هم در المیزان اشاره کرده.^۱

این مطلبی بود که قبلاً هم بیان شد و گفتیم که اصل عرضه اسماء به ملائکه برای تحدی و اثبات عجز ملائکه در این مسئله است. این معنا و اینکه ملائکه چنین ادعایی داشتند در یک بخشی از روایت امام صادق (علیه السلام) هم بیان شده. امام صادق (علیه السلام) میفرماید: **إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَّمَ آدَمَ أَسْمَاءَ حُجَجِ اللَّهِ كُلِّهَا، ثُمَّ عَرَضَهُمْ وَهُمْ أَرْوَاحُ عَلِي الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ انبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بَأْتِكُمْ أَحَقُّ بِالْخَلِيفَةِ فِي الْأَرْضِ.** امام صادق (علیه السلام) میفرماید: خداوند اسماء حجج خودش را به آدم تعلیم کرد. سپس در حالی که حجج الله ارواحی بودند، به ملائکه عرضه کرد و به آنها فرمود: اگر راست می‌گویید به اسماء اینها گزارشی دهید (در عالم تجرد بحث الفاظ معنا ندارد و در اینجا منظور نشانه

۱. المیزان، ج ۱، ص ۱۱۶.

است). سپس فرمود: **إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بَأَنَّكُمْ أَحَقُّ بِالْخِلَافَةِ فِي الْأَرْضِ**، اگر شما صادقید به اینکه **أَحَقُّ** به خلافت هستید، انبئونی باسماء هولااء.

پس این **إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ** یعنی **إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فِي خَبَرِكُمْ**. البته اینجا یکی از آن دو ادعا را در بر می‌گیرد. لذا این روایت تطبیق داده شده بر مسئله خبر ملائکه بر احقیّت و اولویت آنها در مسئله خلافت و این منافات ندارد که ادعای دوم یعنی صلاحیت نداشتن انسان هم در اینجا مقصود باشد. اگر **«إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»** تطبیق داده شده بر ادعای **أَحَقُّ** بودن ملائکه برای خلافت، منافات ندارد که تطبیق داده شود حتی بر ادعای آنها نسبت به بی صلاحیتی آدم برای خلافت و این چیزی است که از جمله بعدی **«وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ»** استفاده می‌شود.

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»